

فصل بیست و ششم

اهدای احکام

پس از استقرار در سینا خداوند موسی را به فراز کوه احضار کرد. به تنهائی و پیاده صخره های سخت را طی کرد و بجائی که باید با خداوند مکالمه نماید داخل ابر شد. حال موقع آن بود که بنی اسرائیل با حضرت اعلا دارای روابط خاصی باشد — یعنی باید بصورت یک کلیسا و یک ملت در پرتو حکومت الهی شکل بگیرد. مژده ای که موسی حامل آن بود چنین بود:

"شما دیدید که من با مصری ها چه کردم و چطور مانند عقابی که بچه هایش را روی بالها می برد، شما را برداشته، پیش خود آوردم. حال اگر مطیع من باشید و عهد مرا نگهدارید، از میان همه اقوام، شما قوم خاص من خواهید بود. هر چند سراسر جهان مال من است، اما شما برای من ملتی مقدس خواهید بود و چون کاهنان مرا خدمت خواهید کرد." (۱)

موسی به اردوگاه مراجعت کرد و شیوخ اسرائیل را جمع کرده
مژده الهی را تکرار نمود. همه بیک زبان در پاسخ گفتند: آنچه خداوند
امر فرموده است خواهیم کرد." بدین ترتیب سوگند یاد کردند که او را
رئیس خود بدانند و نتیجتاً پیرو اوامر او باشند و تحت حکومت او
زندگی کنند.

دوباره رهبرشان بر فراز کوه رفت و خداوند بوی فرمود: "من در
ابر غلیظی نزد تو می آیم تا هنگامی که با تو گفتگو می کنم قوم به
گوش خود صدای مرا بشنوند و از این پس گفتار تو را باور کنند." ولی
هر زمانی که با اشکالات روبرو می شدند بدون تأمل به موسی اعتراض
کرده او را فریب کار خوانده که آنرا بقصد نابودی از مصر بیرون آورده
است متهم میکردند. ولی خداوند موسی را در انظار آنان تکریم نمود تا
به رهبری او اعتماد یابند.

خداوند تشریفات اهدای احکام را آنچنانکه شایسته شریعت الهام
اوست برگذار مینمود. همه باید بدانند که هر چه با کار خداوند بستگی
دارد باید با احترام و شایستگی کامل انجام گیرد. خداوند بموسی فرمود:
"پایین برو و امروز و فردا آنها را برای ملاقات با من آماده کن. به ایشان

بگو که لباسهای خود را بشویند، چون من می خواهم پس فردا در برابر چشمان بنی اسرائیل بر کوه سینا نازل شوم." بمدت سه روز باید خود را برای شرفیابی بحضور خداوند آماده سازند. ظاهر و باطن خود را باید از هر نوع آلودگی پاک سازند. و هر گاه موسی به گناهانشان اشاره ای میکرد می باید متواضعانه با دعا و روزه قلوب خود را از هر ناراستی و کینه ای ظاهر سازند.

مقدمات مراسم بخوبی آماده شد. در این هنگام موسی مقررات دیگری اعلام داشت و آن این بود که نرده ای دور کوه پایه قرار دهند که انسانها و بهائم از آن فراتر نروند زیرا تجاوز از آن مرز بهلاکت آنان خاتمه می یافت.

بامداد روز سوم که مردم بسوی گوه نگریستند قله آنرا پوشیده از ابری غلیظ دیدند که رفته رفته تاریکتر میگردد و تا اینکه تمام گوه در تاریکی اسرار آمیزی ناپدید گردید. در این هنگام صدائی چون صدای شیپور شنیده شد که مردم را بحضور خداوند دعوت میکرد و در همان حال موسی آنان را بدامنه کوه هدایت کرد. از ژرفای آن تاریکی برقی آتشین ساطع گردید و رعدهایی گوشخراش بلندیهای سینا را به لرزه در

آورد. "تمام کوه سینا از دود پوشیده شد، زیرا خداوند در آتش بر آن نزول کرد. از کوه دود برخاست و مانند دود کوره، در هوا بالا رفت و تمام کوه لرزید. در نظر آن جماعت کثیر جلال خدا چون آتشی سوزان بر قلّه کوه بود. چون "صدای شیپور هر لحظه بلندتر می شد" علائم ظهور خداوند آنان را آنچنان بوحشت انداخت که تمامی جنود اسرائیل از شدت ترس پیش خداوند بروی در افتادند. "موسی نیز چنان از آن منظره ترسیده بود که می لرزید!" (۲)

بالاخره رعد و برق و صدای شیپور قطع شد و سکوت مطلقى جهان را فرا گرفت. گوئی گروهی از فرشتگان خدای آسمانها را محاصره کرده بودند که در این وقت صدای خدا از ژرفای تاریکی بر فراز کوه نازل شد. موسی وضع آن روز را چنین توضیح میدهد:

"خداوند از کوه سینا آمد،

او از کوه سعیر طلوع کرد

و از کوه فاران درخشید.

ده ها هزار فرشته همراه او بودند

و آتشی مشتعل در دست راست او.

او قوم خود را دوست دارد
و از آنها حمایت می کند،
ایشان نزد پاهای او می نشینند
و از سخنانش بهره مند می شوند." (۳)

خداوند خود را داوری حکیم و محافظی رحیم معرفی کرد: "من
خداوند، خدای تو هستم، همان خدایی که تو را از اسارت و بندگی مصر
آزاد کرد." آن ناجی و رهبری که آنان را از مصر خلاصی بخشید و به
خاطر عبور آنان آب دریا را بدو نیمه کرد و سپس فرعون و لشکریانش را
زیر امواج آن مدفون نمود خود را مافوق همه خدایان مصری ظاهر
ساخت یعنی همان واحد اعظم اکنون احکام خود را متکلم می شود.
احکامی که در این موقع اعطا گردید منحصر به عبرانیان نبود.
خداوند آنان را مأمور حفاظت و نگهداری احکام ساخت و این امانتی در
اختیار آنان برای جمیع بشر بود. اصول احکام دهگانه برای تمامی
آفریدگان و تحصیل و انتظام بنی آدم اعطا گردید. ده حکم مختصر، جامع
و قاطع، کلیه وظائف انسان را به خداوند و نسبت به هموعان خود بیان
میکند و این همه بر اصل محبت پایه گذاری شده است. نوشته شده که

"خداوند، خدای خود را با تمام دل، با تمام جان، با تمام قوت و با تمام فکرت دوست بدار، همسایه ات را نیز دوست بدار، همانقدر که خود را دوست می داری!"(۴) این اصول در احکام دهگانه دقیقاً درج شده و اوضاع و احوال مردم را کنترل میکند.

"ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد."

بیهوده خدای ابدی، خود آ، آفریده نشد اما مبدأ کل و حافظ همه میباشد و یگانه ایست که مستحق ستایش و پرستش است. انسان از پرستیدن و خدمت هرچیز دیگری مطلقاً منع شده است. هر چیز دیگری را اگر مورد توجه و علاقه خود قرار دهیم از علاقه ما نسبت به خدا کاسته و یا مانع خدمت باو میگردد، در نتیجه آن چیز معبود ما میشود.

"هیچگونه بتی به شکل حیوان یا پرنده یا ماهی برای خود درست نکن، در برابر آنها زانو نزن و آنها را پرستش نکن."

حکم دوم پرستش خدای حقیقی را بوسیله مجسمه یا تصویر منع کرده. بسیاری از امت های بت پرست مدعی هستند مجسمه های ساخته دستشان نمونه یا سمبلی از خدا بیشتر نیستند. خداوند چنین پرستشی را گناه می شمارد. کوشش انسان در تجسم پروردگار یکتا توسط اشیاء نشانه

نقص تفکر آنان است. اگر توجه انسان از خالق به مخلوق معطوف گردد چون درکش در مورد خداوند تنزل میکند و در نتیجه از اعتقادات خود نیز سقوط میکند.

"زیرا من که خداوند، خدای تو میباشم خدای غیور هستم." ارتباط نزدیک و مقدس بین خدا و انسان به بستگی ازدواج تشبیه شده است. بدین مناسبت بت پرستی زنای روحانی محسوب میشود و ناخشنودی خداوند از آن را بطور ضمنی غیرت نامیده اند.

"کسانی را که با من دشمنی کنند، مجازات می کنم. این مجازات، شامل حال فرزندان آنها تا نسل سوم و چهارم نیز می گردد." غیر ممکن است که گناهان والدین دامنگیر فرزندان نشود. ولی بخاطر گناهان آنان تنبیه نخواهند شد مگر اینکه خود در شرارت آنان شریک شوند. ولی در راه والدین خود گام برمیدارند. فرزندان در اثر عوامل ارثی با تاسی به والدین خود شریک گناهان آنان میشوند. تمایلات غلط و علائق نادرست و فساد اخلاق علاوه بر ناتوانی جسمی در پدران، میراث پسران و پسران پسران تا پشت سوم و چهارم میشود. واقعیت وحشتناک این امر میباید مانع ارتکاب گناه و فساد انسانها گردد.

"اما بر کسانی که مرا دوست داشته باشند و دستورات مرا پیروی کنند، تا هزار پشت رحمت می کنم." منع پرستش خدایان کاذب فرمان سجدهٔ خدای واحد را مسجل میکند. و مؤمنین به اوامر او نه فقط تا پشت سوم و چهارم بلکه تا هزار پشت مشمول رحمت الهی میشوند.

"از نام من که خداوند، خدای تو هستم سوء استفاده نکن، اگر نام مرا با بی احترامی به زبان بیاوری یا به آن قسم دروغ بخوری، تو را مجازات می کنم."

این حکم نه تنها سوگند دروغین و قسم ساده را منع میکند، بلکه ذکر بیهوده نام پروردگار و تکرار باطل اسم او را منع میکند. نام و خود او مقدس و قدرتمند است. (۵) همه میباید در مجد نام او تفکر کنند و در پاکی و قدوسیت او تعمق ورزند تا قلب از شوکت و عظمت او مملو گشته نام وحدانیت را با وقار و احترام بزبان آورند.

"روز سبت را به یاد داشته باش و آن را مقدس بدار. در هفته استنت هیچ کار نکن، نه خودت، نه پسرت، نه دخترت، نه غلامت، نه کنیزت، نه مهمانانت و نه چهارپایانت. چون خداوند در شش روز آسمان و زمین و دریا و هر

چه را که در آنهاست آفرید و روز هفتم دست از کار کشید. پس او روز سبت را مبارک خواند و آن را روز استراحت تعیین نمود."

روز سبت در این موقع مرسوم نگردید بلکه از ابتدای خلقت عالم وجود داشت. آن روز را بافتخار کار خلقت باید بیاد آورد و رعایت نمود. خدائی که مافوق سایر خدایان و خالق زمین و آسمان است آنها را مشخص کرد. هر که روز هفتم را حفظ میکند نشان میدهد که مؤمن به خالق است، بنابراین در هر زمانی حفظ روز سبت نشانه وفاداری انسان به خداوند بوده است. حکم چهارم یگانه حکمی است که نام و لقب دهنده احکام را ذکر میکند. یگانه حکمی است که نشان می دهد احکام طبق فرمان چه کسی داده شده اند. لذا این حکم که یکی از احکام دهگانه است بمنزله مهر خداوند، عظمت و حیطة قدرت او میباشد.

خداوند شش روز هفته را بمردم اهدا فرموده تا در آنها کار کنند و به امور زندگی خود پردازند، اما روز سبت مختص عبادت و امور ضروری خیریه و عبادت بیماران است و بطور کلی از کار عادی و غیر ضروری باید امتناع ورزید. "خداوند می فرماید: اگر روز مقدس سبت را نگاه دارید و در آن روز کار نکنید و به خوشگذرانی نپردازید، بلکه آن را

محترم و مقدس بدارید و در آن روز مرا عبادت کنید، و در پی هوی و هوس خود نروید و سخنان بیهوده نگویید، آنگاه شادی من نصیب شما خواهد شد. من شما را در تمام جهان سربلند خواهم کرد و برکاتی را که به جدتان یعقوب وعده داده ام نصیب شما خواهم ساخت. من که خداوند هستم این را می گویم." (۶) تنها این موارد منعیات را تشکیل نمیدهند بلکه بحث در امور تجارتنی، طرح برنامه فعالیت‌های هفته نو، حتی اندیشه در مسائل و مطالب غیر روحانی و انسانی در روز سبت انسان را در ردیف متخلفین و نقص کنندگان شریعت قرار میدهد. البته باید در نظر داشت که رعایت این امر منحصر به خود انسان نیست بلکه شامل همه موجوداتی است که درون دروازه های وی میباشند. اعضای خانواده میباید قبل از شروع روز سبت تمام امور روزمره خود را رها کرده آماده ساعات مقدس باشند و در خدمت به خداوند مشغول شوند.

"پدر و مادرت را احترام کن تا در سرزمینی که خداوند، خدای تو به تو خواهد بخشید، عمر طولانی داشته باشی."

والدین شایسته محبت و احترامی هستند که هیچ فرد دیگری استحقاق آن را ندارد. خداوند که خود والدین را مسئول تربیت فرزندان

کرده است امر فرموده که فرزندان در دوران کودکی والدین خود را تا درجه خدائی اطاعت کنند و بیحرمتی بمقام پدر و مادر بمنزله بیحرمتی بخداوند محسوب میشود. حکم پنجم فرزندان را امر میفرماید والدین را احترام و اطاعت کنند. آنان را از روی مهربانی و محبت کرده، بار آنان را سبک و در سالهای سالخوردگی وسایل آسایش آنان را تأمین نمایند. حکم پنجم خدمتگذاران خداوند و حکام و رؤسای مملکت را نیز شامل این اصل میگرداند.

که با وعده همراه

"(۷) برای اسرائیل

که بزودی داخل زمین موعود میشدند قطع نامه ای از طول عمر در سرزمین نیکو بود. ولی برای مؤمنین ادوار دنیا و ثبته ای از زمین و دنیائی جدید است که از لعنت گناه آزاد باشد.

"قتل نکن."

هر عمل غیر عادلانه ایکه باعث قطع حیات یا ایجاد نفرت و انتقام، عداوت یا ضرر بدیگران باشد، بنا به گفته رسول "هر که از برادر خود نفرت داشته باشد، در واقع قاتل است."(۸) عدم توجه به حال

دردمندان و مستمندان، خودخواهی و افراط در کارهای مضره سبب
گمراهی میشود و همه آنان کم و بیش تخلف از حکم ششم می باشند.
"زنا نکن."

این حکم نه فقط اعمال ناشایست را بلکه افکار و امیال ناپاک را
منع میکند. خداوند پاکیزگی را نه تنها در زندگی خارجی بلکه در
احساسات باطنی انسان نیز میطلبد. مسیح که خواسته‌های کلی شریعت خدا
را تعلیم میداد گفت که فکر ناشایست یا نظر ناپاک چون گناه عملی
نامشروع است.

"دزدی نکن."

تخلفهای اجتماعی و خیانت‌های شخصی و انفرادی هر دو در این
حکم منع شده اند. حکم هشتم دزدی و برده فروشی و جنگ‌های تهاجمی
را محکوم میکند. دزدی و سرقت را منع میکند. در کوچکترین جزئیات
زندگی صداقت کامل را میطلبد. خیانت و سوء استفاده در معاملات
تجارتی را منع کرده پرداخت عادلانه دیون و حقوق دیگران را تأکید
میکند. سوء استفاده از جهالت و ضعف و بدبختی و نادانی دیگران در
دفاتر سماوی بنام دزدی ثبت میشود.

"دروغ نگو."

دروغ، بهر رنگی یا در هر موردی که باشد بقصد فریب همسایه بوده شامل حکم نهم است. قصد فریب دادن ، دروغ محسوب میشود. با یک چشمک یا حرکت دست یا نکان دادن سر، انسان میتواند به مساوات کلمات لفظی دروغ بگوید. تمام صفت‌های مبالغه آمیز و انتقال فکر غلط و حتی گفتن حقیقت بطوری که سوء تفاهم ایجاد کند شهادت دروغ است. این حکم لطمه زدن به شهرت همسایه را از طریق غیبت یا بدگوئی منع میکند. حتی پوشش حقیقت یا سکوت در موقعی که باید شهادت داد نقص حکم نهم میباشد.

"چشم طمع به مال و ناموس دیگران نداشته باش. به فکر تصاحب غلام و کنیز، گاو و الاغ، و اموال همسایه ات نباش."

حکم دهم تبش را به ریشه گناه میزند و خواهشهای نفسانی را که سرچشمه همه اعمال شرارت آمیز است منع میکند. مؤمنین راسخ چشم داشتی به اموال دیگران نداشته و هرگز مرتکب عملی نادرست نسبت به هموعانشان نخواهند شد.

فرمان الهی در احکام دهگانه که از میان رعد و آتش قدرت و

شوکت او را ظاهر میساخت چنین بود. خداوند بدین طرز مجلل احکام خود را اعطا فرمود تا در مردم هرگز واقعیت آنرا فراموش نکنند و در پرستش و سجده دهنده احکام که خالق آسمان و زمین است راسخ بمانند. و همچنین از این راه قدوسیت و اهمیت و دوام شریعت خود را نیز به نوع بشر نمایان ساخت.

بنی اسرائیل در شگفتی عجیبی حیران ماندند. جاه و جلالتی را که از خداوند مشاهده کردند برای آنان طاقت فرسا بود. با شنیدن قوانین و فرامین الهی چهره زشت گناه و خصلتهای منفور خود را در مقابل خدای مقدس مشاهده کردند. با ترس و وحشت از کوه دور شدند. جمعیت بموسی فریاد بر آوردند: "تو پیام خدا را بگير و به ما برسان و ما با ما صحبت نکند، چون می ترسیم بمیریم." موسی جواب داد: "نترسید، چون خدا برای این نزول کرده، که قدرت خود را بر شما ظاهر سازد تا از این پس از او بترسید و گناه نکنید." در حالی که همه قوم آنجا ایستاده بودند، دیدند که موسی به ظلمت غلیظی که خدا در آن بود، نزدیک شد.

ملت اسرائیل که سالیان دراز در بردگی و بت پرستی بسر برده

بودند قادر بفهم و درک مکنونات اصول احکام نبودند. لذا برای درک مندرجات احکام، دستورات دیگری برای روشن شدن اذهان آنان صادر گردید. این احکام را داوریه‌ها نامیدند زیرا شامل حکمت ابدی و عدالت ازلی بوده قرار بود قضات آینده آنان را مأخذ قضاوت خود قرار دهند. خداوند این احکام را علی رغم احکام دهگانه بموسی سپرد تا او آنها را بمردم بازگو نماید.

اولین ماده این قوانین مربوط به خدمتکاران بود. در قدیم جنایتکاران به بردگی محکوم میشدند و بعضی اوقات طلبکاران بدهکاران خود را میفروختند. بعضی از روی استیصال، خود یا فرزندشان را میفروختند ولی هیچ عبرانی مادام العمر فروخته نمیشد. حد اکثر مدت بردگی شش سال بود و سال هفتم آزاد میشدند. آدم دزدی یا قتل و رد فرمان والدین جزایش مرگ بود. داشتن برده های غیر یهودی مجاز، ولی شخصیت آنان دقیقاً محفوظ می ماند. قاتل برده مجازات میشد و در مقابل ضرر جسمی از قبیل شکستن دندان وی او را مشمول آزادی میگردانید.

خود بنی اسرائیل اخیراً برده بودند و حالا که آزادی و استقلال

بدست آورده بودند به آنها سخت هشدار داده شد مبدا روحیه انتقام و ظلمی را که در مصر متحمل شده بودند ظاهر سازند. با بخاطر آوردن زمان تلخ بردگی خود بایستی احساسات بردگان را درک کرده نسبت به خدمتگزاران خود مهربان و رحیم باشند و با آنان بطریقی رفتار کنند که می خواستند با خودشان رفتار شود.

حق بیوه و یتیم را با دقت رعایت کردند و کمک های لازمه را برای رفع ناتوانی از آنان مبذول داشتند: "اگر بر آنها ظلمی روا دارید و ایشان پیش من فریاد بر آورند، من به داد آنها می رسم، و بر شما خشمگین شده، شما را به دست دشمنان، هلاک خواهم نمود تا زنان شما بیوه شوند و فرزندانان یتیم گردند." غربائی که به اسرائیل ملحق شدند از ظلم و ستم در امان بودند: "به اشخاص غریب ظلم نکن، چون خود تو در مصر غریب بودی و از حال غریبان آگاهی."

دریافت سود از فقرا ممنوع بود. اگر عبا یا پتوی شخص فقیری به عنوان گرو نزد آنان بود میباید قبل از غروب آفتاب به آنان مسترد شود. هر که مرتکب دزدی میشد بایستی دو برابر آن را باز دهد. احترام حکام و رؤسا بهمه تعلیم داده میشد و قضات از بی عدالتی و جعل و یا

رشوه گیری سخت برحذر میشدند. غیبت و بدنام ساختن مردم ممنوع و مهربانی حتی نسبت به دشمن تشویق میگردید.

مکرراً مردم را در رعایت روز سبت خاطرنشان میساختند. تمام مردان اسرائیل برای تقدیم هدایا و اظهار تشکر سالیانه بحضور خداوند جمع می شدند. مفاهیم این قوانین را با نتایج مفید آن بر مردم بطور وضوح شرح میدادند. خداوند فرمود: "شما قوم مقدس من هستید." یعنی مردمانی که شایسته خدمتگذاران پروردگار باشند.

این قوانین توسط موسی باید ثبت و بعنوان بنیاد و اساس نامه ملی به اتفاق احکام دهگانه که توسط آنها تفسیر میشدند و قرار بود شرط انجام وعده های خدا گردند در جای امنی محافظت شوند.

مژده خداوند چنین به ایشان رسید: "من فرشته ای پیشاپیش شما می فرستم تا شما را سلامت به سرزمینی هدایت کند که برای شما آماده کرده ام. به سخنان او توجه کنید و از دستوراتش پیروی نمایید. از او تمرد نکنید، چون تمرد شما را نخواهند بخشید، زیرا او نماینده من است. اگر مطیع او باشید و تمام دستورات مرا اطاعت کنید، آنگاه من دشمن دشمنان شما خواهم شد." در طول سالهایی که بنی اسرائیل بیابان

را می پیمودند مسیح از داخل ستون ابر و آتش رهبرشان بود. اگرچه
علائم مختلفی آمدن زودرس نجات دهنده ای را پیش گوئی میکرد، ناجی
زمان نیز حضور داشت و خود که یگانه منشأ برکات بود توسط موسی
راهنمائی مردم را بعهده داشت.

بعد از اینکه از کوه پائین آمد: "موسی آمده همه سخنان خداوند
و همه این احکام را بقوم بازگفت و تمامی قوم بیک زبان در جواب
گفتند: «همه سخنانی که خداوند گفته است بجا خواهیم آورد.»" موسی
این تعهد را در جوف کلمات خداوند که میباید اطاعت کنند در کتابی
نوشت.

سپس، تصویب عهد انجام گرفت. مذبحی با دوازده ستون سنگی
در پای کوه بشمارش دوازده سبط اسرائیل بعنوان شاهد پذیرش عهد
خداوند بنا کردند و بعد از آن قربانیهای مخصوصی ذبح کردند.
وقتی که خون قربانی را بر مذبح پاشیدند "به این ترتیب که
موسی ابتدا تمام احکام خدا را به قوم اسرائیل اعلام کرد." شرائط عهد
تکرار شد و همه توانستند آنها را آزادانه اختیار و یا رد نمایند. در ابتدا
عهد کردند فرمان خداوند را اطاعت کنند زیرا احکام او را شنیده

جزئیات آن برایشان تشریح شده بود. بار دوم مردم با یک صدا پاسخ دادند: "هر آنچه خداوند گفته است خواهیم کرد و گوش خواهیم گرفت." سپس خون گوساله ها و بزها را گرفت و با آب و گیاه زوفا و پشم قرمز، بر کتاب تورات و بر سر مردم پاشید. و گفت «این خون، نشان آن عهد و پیمانی است که خدا عطا کرده و می خواهد از آن اطاعت نمایید.»(۹)

اکنون برای تأسیس کشوری تحت سلطه خداوند آماده شدند. دستور خداوند به موسی چنین بود: "نزد خداوند بالا بیا تو و هارون و ناداب و ابیهو و هفتاد نفر از مشایخ اسرائیل و از دور سجده کنید و موسی تنها نزدیک خداوند بیاید." مردم پای کوه بحالت سجده در آمدند در حالیکه برگزیدگان از کوه بالا میرفتند. هفتاد نفر منتخب قرار بود موسی را در امور حکومت کمک کنند و خداوند روح خود را بر آنان مستقر گردانید و قدرت و شوکت خود را برایشان نشان داد. "و خدای اسرائیل را دیدید. به نظر می رسید که زیر پای او فرشی از یاقوت کبود به شفافی آسمان گسترده شده باشد." خدا را ندیدند ولی جلال حضورش را مشاهده کردند. قبل از این توانائی دیدن این منظره را نداشتند ولی در اثر دیدن قدرت خداوند و توبه تسلیم مظهر طهارت جلال و رحمت

او شدند و در چنین مرتبه ای شایسته، تقرب درگاه او گردیدند.
موسی و یوشع بحضور خداوند احضار شدند. چون قرار بود مدتی طولانی از قوم اسرائیل غائب باشند هارون و حور را به زمامداری قوم برگزیدند. موسی از کوه سینا بالا رفت و ابری کوه را در خود فرو برد و حضور پر جلال خداوند بر آن قرار گرفت، "مدت شش روز ابر قله کوه را پوشانید و حضور خداوند را اعلام میکرد ولی از مکاشفه خدا یا مخابرة ارادة او اثری نبود. در طول این مدت موسی در انتظار در حضور خداوند آماده بود تا اینکه دستور آمد: "تزد من بکوه بالا بیا و آنجا باش." و اگر چه صبر و اطاعت موسی آزمایش میشد، نه از انتظار خسته شد و نه پست خود را ترک کرد. این چند روز موقعیت مناسبی برای اصلاح و آمادگی خود داشت. حتی این فرد مؤمن و برگزیده توانائی رؤیت نور جلال خداوند را نداشت. مدت شش روز به دعا و راز و نیاز اشتغال ورزید تا آماده مکالمه مستقیم با خدا باشد.

روز هفتم که روز سبت بود موسی به داخل ابر احضار شد. ابر غلیظ در انظار مردم چون آتش ملتهب گردید. موسی به بالای کوه رفت و آن ابر، او را پوشانید و او چهل شبانه روز در کوه ماند. شش روز

انتظار و نذارک جزء این چهل روز بشمار نمی آمد. در آن شش روز اول یوشع همراه موسی بود و از من تغذیه کرده از آب چشمه مینوشیدند. ولی یوشع داخل ابر نشد بلکه بیرون مانده از من و آب چشمه تغذیه میکرد تا موسی از جایی که مدت چهل شبانه روز روزه گرفته بود خارج شود.

در مدت چهل روز خداوند در مورد ساختن معبدی برای حضور روح مقدس بموسی اوامر مؤکدی صادر فرمود: "بنی اسرائیل باید خیمه مقدسی برایم بسازند تا در میان ایشان ساکن شوم." در این مورد رعایت روز سبت با رسوم آن تأکید شد. "این نشانه همیشگی آن عهدی است که من با بنی اسرائیل بسته ام. . . روز سبت را که برای شما تعیین کرده ام نگاه دارید، زیرا این روز نشانی جاودانی بین من و شما خواهد بود تا بدانید من که خداوند هستم، شما را برای خود جدا ساخته ام." (۱۰) دستوری فوری برای ساختن مقدسی برای خدمت بخداوند صادر شد. چون تصور میرفت ممکن است مردم قدوسیت را بنا و فوریت آنرا بهانه قرار دهند و خود را در بنای آن در روزهای سبت مجاز بدانند، لذا بمنظور ممانعت از اشتباه در تفسیر آیات اخطار فوق الذکر داده شد. که حتی قدوسیت و اهمیت این کار هم نباید بهانه ای برای شکستن حکم

روز مقدس باشد.

این اطمینان که من بعد حضور خداوند در میان آنان خواهد بود بموسی داده شد: "و آنها خواهند دانست که من خداوند، خدای ایشان هستم که آنها را از مصر بیرون آوردم تا در میان ایشان ساکن شوم. من خداوند، خدای آنها هستم. . . بله، عبادتگاه، قربانگاه، و هارون و پسرانش را که کاهنان من هستند تقدیس می کنم." (۱۱) "در پایان آن چهل شبانه روز، خداوند آن دو لوح سنگین را که قوانین عهد خود را بر آنها نوشته بود." (۱۲) به موسی اعطا شد تا سمبل سلطهٔ پروردگار و نماینده ارادهٔ مقدسش باشد. می باید این الواح را در مقدس قریب البنا در مرکز عبادتگاه امت قرار دهد.

قوم اسرائیل از بردگی مصریان به مقام متعالی که بالاتر از همه امتها بود ترفیع یافت تا بندگان سلطان سلاطین شوند. آنان را محافظ احکام خود گردانید تا توسط آنان خداشناسی بین مردم را رواج دهند و

بدین ترتیب نور آسمان به جهان تاریک بتابد و گمراه شده گان بت پرست به خدمت خدای زنده دعوت شوند. اگر بنی اسرائیل نسبت به این وظیفه وفادار بمانند نیروی قدرتمندی در دنیا خواهند شد. خداوند مدافع آنان گشته بر امتها سرورشان خواهد ساخت . توسط آنان نور حقیقت وی بر جهانیان خواهد تابید و آنان توسط قوانین مقدس و حکیمانه خداوند بعنوان امتی شاخص و نمونه در مقابل امم بت پرست خواهند ایستاد.